تواتر قرائات سبع نزد شیخ رضی

مطلب دوم در مورد شیخ رضی است؛ صاحب شرح کافیه و شافیه در صرف و نحو است. ایشان هم همینطور است. اولاً شرح حال ایشان خیلی مخفی است. ظاهر عبارات ایشان این است که ایشان ساکن نجف بوده‌اند، اینها را املاء کرده‌اند و نوشته اند. اما عجیب است که با اینکه با علامه حلی و محقق معاصر هستند و حله و نجف هم نزدیک هستند، اما هیچ شرح حالی از ایشان نیست. آیا در نجف درس فقه میداده‌اند؟ نمیدانیم. کتاب فقهی از ایشان نیست. ظاهراً سه کتاب از ایشان نقل شده که تنها اسم آنها آمده و خود کتاب نیست. کتاب شرح کافیه و شافیه ایشان در دسته‌ها هست. مرحوم نجم الائمه رضی را بیشتر اهلسنت ذکر کرده‌اند. همین نجم الائمه لقبی است که میر سید شریف به ایشان داده است. تراجم کتب شیعه، نجم الائمه را بعد از قرن دهم در کتاب هایشان آورده‌اند. شرح حال خیلی مفصلی از ایشان نیست و خودشان هم نگفته اند. اگر هم کتاب فقهی دارند در دسته‌های ما نیست.

پس نجم الائمه رضی که میگویند «لانسلم تواتر القرائات[1]»، در چه مقامی میگویند «لانسلم»؟! در کتاب نحوی به یک چیزی رسیده‌اند و میخواهند بگویند این حرف درست نیست؛ حرف کوفیون باطل است. بعداً هم میگویند حمزه به این صورت خوانده است و چون کوفی است، بر مبنای کوفیون خوانده است. بعد میگوییم حمزه که قرائت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را خوانده، ایشان میگویند نه، لا نسلم تواتر القرائات. یعنی چون کوفی بوده خودش اینطور خوانده. مقام را ببینید. ایشان علوم قرآنی نمی گفتند، فقه نمی گفتند، بلکه در مقام بحث ادبی هستند و میخواهند یک قرائت را تخطئه کنند، در مقام محاجه و در جواب کسی که میگوید قرائات متواتر است و شما نمیتوانید آنها را تخطئه کنید، میگوید لانسلم تواتر القرائات. ما از رضی همین عبارت را داریم.

چیزی که از نظر کلاسیک خیلی عجیب است که برداشت شود این است که بگوییم شیخ رضی تواتر القرائات سبع را قبول ندارند. خب چجور تلقی کنیم؟ دو جور؛ یک وقتی است که شما میگویید لا نسلم تواتر القرائات السبع؛ یعنی کل واحد واحد من السبعه قرائته متواتر؛ شما میگویید لانسلم. «لا» را سر «کل واحد واحد» میآوریم. معادل آن این میشود؟! «نحن نقول بعدم تواتر قرائة کل واحد»؟! اصلاً ملازمه ندارد منطقیاً. ایشان نتیجه میگیرند که پس یعنی شیخ رضی گفته‌اند کل واحد واحد من القرائات السبع غیر متواتر. و حال آنکه ایشان یک قرائت را مطرح کرده‌اند، آن هم در مقام ادبیات میگویند این غلط است.

یعنی میگوییم هفت تا متواتر است، میگویند قبول نداریم که هفت تا متواتر باشند. ما به گردن ایشان میگذاریم که شما میگویید هیچکدام از این هفت تا متواتر نیست. و حال اینکه اصلاً چنین ملازمه ای نیست. این اشتباه رایج است. شیخ رضی کجا تواتر سبع را انکار کردند؟! ایشان میگویند ما قبول نداریم که هر هفت تا با این قرائاتی که به ما رسیده متواتر باشد. خب اینکه مانعی ندارد. اگر ایشان در اسناد قرائات وارد میشدند میگفتند من در طریق حمزه مشکل دارم. این هم یک جور بود. این طریق حمزه برای من ثابت نیست. خب اگر در طریق حمزه خدشه

می‌کردند هیچ ملازمه ای نداشت که بگویی شیخ رضی تواتر را قبول ندارند. ایشان در اینجا هم در یکی از قرائات حمزه خدشه می‌کنند. بعد می‌گویند ام تواتر السبع را قبول ندارم. انتفاء الکل به انتفاء احد الاجزائش می‌شود. یعنی وقتی شما قرائت حمزه را قبول نداشتید تواتر سبع یا هم سبع را قبول ندارید. درست هم هست. اما این غلط است که به گردن شما بگذارند که حتی قرائت عاصم نزد نجم الائمه متواتر نیست؛ قرائت حمزه در جاهای دیگر متواتر نیست. ایشان که این را نگفته است. اصلاً مقامش مقام درگیری با حمزه در اینجا است.

شاگرد: به نظر می‌رسد که همه جا کلمه سبع را نمی‌آورد. بلکه تعبیری او «لانسلم تواتر القرائات» است. همچنین به نظر می‌رسد که فرمایش شما تکلف آمیز است، خب ایشان بعد از زمخشری است و آدم ادیبی هم هست، اهل قرائات هم نبوده. زمخشری هم که بعارتی می‌گوید که قرائات تواتر ندارد، لذا کسی که بعد از او بیاید بعارتی می گوید که قرائات تواتر ندارد.

استاد: خب عبارت زمخشری که تواتر را انکار کرده را بخوانید ای برای ما بیاورید. چیزهایی است که از او معروف می‌شود اما وقتی به‌دنبال آن می‌روید می‌بینید که چه شد؟! من تواتر السبع در یادم هست ای تواتر القرائات دارد ؟

شاگرد: پنج-شش مورد بود. در یک جا توضیح مفصل می‌دهد.

استاد: تواتر السبع یا تواتر القرائات؟

شاگرد: در ذهن من تواتر القرائات است.

استاد: اینکه تذکر دادید خیلی خوب است.

شاگرد۲: تواتر القرائات هم باشد فرمایش شما می‌آید.

استاد: بله، عرض من می‌آید. من تحلیل آن را گذاشته‌ام تا مفصل عرض کنم. اما اگر بخواهیم این بحث را موضوع محور پیش ببریم-که در تحقیق درست راه منحصر است- اول باید موضوع را تحلیل کنیم. یعنی تا زمانیکه مفهوم تواتر السبع را تحلیل دقیق منطقی نکنیم تمام حرف‌هایی که بعداً زده می‌شود در هاله ای از ابهام و غبار است. وقتی تحلیل موضوعی کردیم و همه را جدا کردیم، این یکی از مؤلفه هایش است. تا تواتر السبع می‌گوییم ما آن را امری نقطه‌ای می‌بینیم. ای سبع متواتر هستند ای نیستند. تمام! می‌گوییم ببین فلانی گفته هفت متواتر نیست! درحالیکه وقتی او می‌گوید قرائات هفت گانه متواتر نیستند، به این معنا است که تک‌تک هفت قرائت را در تک‌تک هزار مورد اختلاف قبول ندارم. او می‌خواهد بگوید که تک‌تک موارد اختلاف را قبول ندارم که متواتر است.

شاگرد: حال آیا قابل تفصیل هست؟

استاد: بله ، اتفاقا همه چیزهایی که به گردن ابن جزری می‌گذارند همین است. ابن جزری محکم قائل به تواتر سبع و عشر است. خودش هم باره‌ا می‌گوید. اما مدام به او نسبت می‌دهد که می‌گوید متواتر نیست. او در طرق و در مواردیکه به او نسبت می‌دهد، می‌گوید این متواتر نیست. یعنی مثلاً قرائت حمزه در طریق کذا متواتر نیست. مقصود او این است ولی ما می‌گوییم ببین دارد می‌گوید سبع یا عشر متواتر نیست. این خیلی نظیر دارد. حال هر چه جلوتر می‌رویم می‌بینید. ان شاءالله شما با اینها انس بگیرید – هر وقت فرصت کردید- می‌بینید زمینه دیگری می‌شود. این هم یک نکته است که ما به تحلیل تواتر نیاز داریم. ما باید از روی عبارات جلو برویم تا هم عبارات خوانده شود و هم مطالب گفته شود.

شاگرد:...

استاد: من همین دو مورد را به یاد دارم.

شاگرد۲: سه-چهار بار گفتند .

استاد: سه بار هم در ذهنم مظنون است.

---

[1]شرح الرضيّ على الكافية؛ج۲ص۳۳۶؛ والظاهر أن حمزة جوّز ذلك بناء على مذهب الكوفيين لأنه كوفي ، والنسلم تواتر القراءات

بازبینی #2
ایجاد شده 20 مارس 2024 18:46:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 14 مه 2024 15:10:31 توسط ... .